



دانشگاه پیام نور

مرکز تبریز

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

دانشکده‌ی علوم انسانی

گروه علمی: زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

« تجلی بیان در توصیف طلوع و غروب در سبک عراقی »

استاد راهنما:

دکتر احمد محمدی

استاد مشاور:

دکتر میر نعمت الله موسوی

نگارش:

امیر شریف پور

اسفند ۸۷

دانشگاه پیام نور  
مرکز تبریز

پایان نامه  
برای دریافت درجه کارشناسی ارشد  
در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی.

دانشکده‌ی علوم انسانی.  
گروه علمی : زبان و ادبیات فارسی.

عنوان پایان نامه :  
« تجلی بیان در توصیف طلوع و غروب در سبک عراقی. »

استاد راهنما :

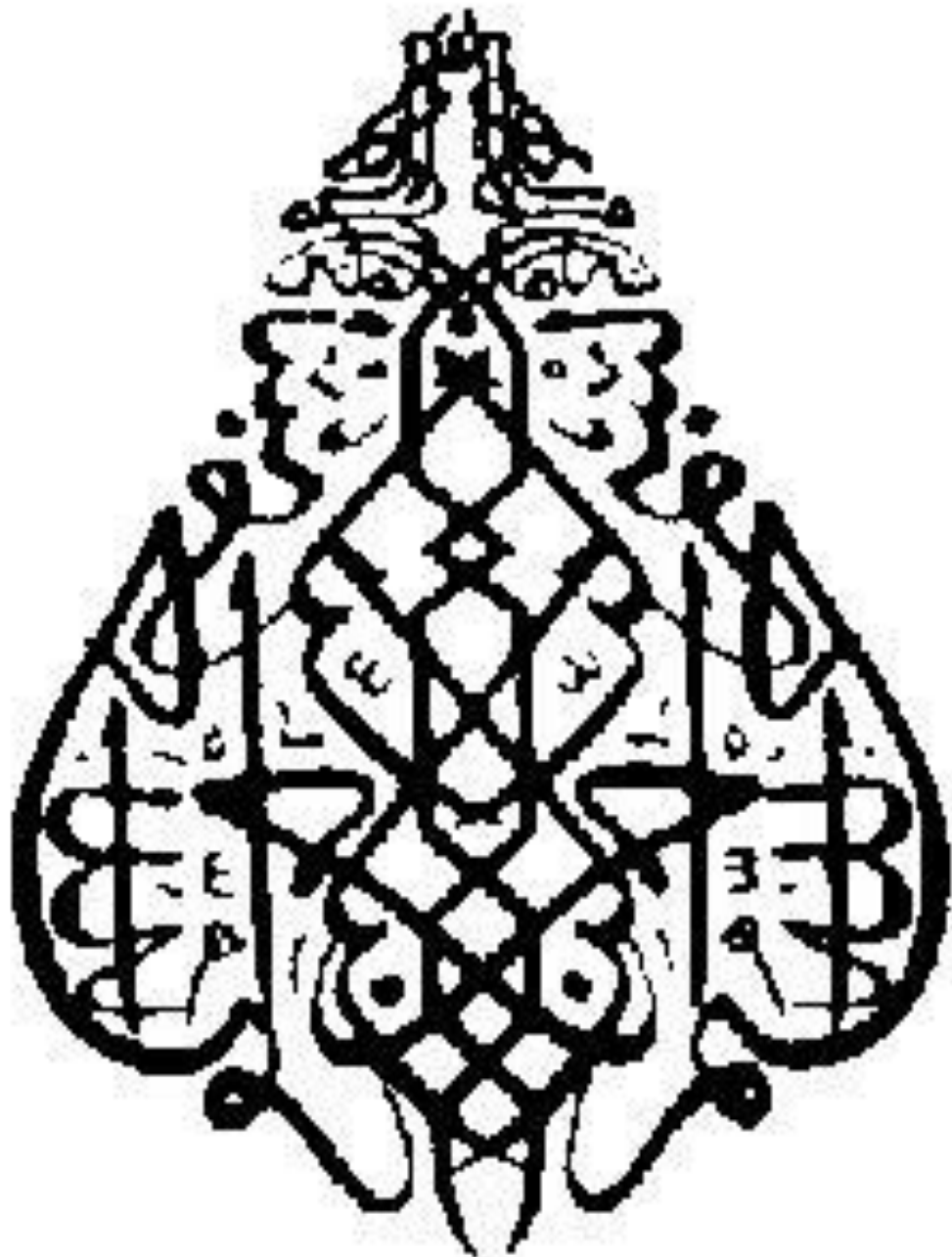
دکتر احمد محمدی

استاد مشاور:  
دکتر میر نعمت الله موسوی

نگارش :

امیر شریف پور

اسفند ۸۷





## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲	مقدمه
	<b>فصل اول</b>
	علم بیان
۶	(درآمد)
۷	تعریف و فایده ی علم بیان
۸	مباحث علم بیان
۸	تشبیه و انواع آن
۱۲	مجاز
۱۴	استعاره
۱۵	انواع استعاره
۱۵	استعاره ی مصرّحه
۱۶	استعاره ی مکنّیه
۱۸	کنایه و گونه های آن
	<b>فصل دوم</b>
	نمونه های توصیف طلوع و غروب و تبیین آرایه ها
۲۲	الف: نمونه های آثار منثور سبک عراقی
۲۲	کلیده و دمنه
۲۵	مرزبان نامه
۳۲	تاریخ جهان گشا
۴۸	مقامات حمیدی
۵۸	نفته المصدور
۶۰	ب: نمونه های آثار منظوم
۶۰	قصاید و غزلیات سعدی
۶۴	کلیات عبید زاکانی
۷۵	دیوان خواجوی کرمانی
۱۰۴	دیوان حافظ
۱۰۷	دیوان امیر خسرو دهلوی
۱۱۲	مجنون و لیلی
۱۱۴	شیرین و خسرو

## فصل سوم

## تناسب صورخیال با موضوع

۱۲۰	تناسب صورخیال با موضوع .....
۱۲۲	تناسب صورخیال با موضوع در آثار منثور : .....
۱۲۲	کلیله و دمنه .....
۱۲۹	مرزبان نامه .....
۱۳۸	تاریخ جهان گشا .....
۱۵۷	مقامات حمیدی .....
۱۶۱	نفثه المصدور .....
۱۶۳	تناسب صورخیال با موضوع در آثار منظوم : .....
۱۶۳	قصاید و غزلیات سعدی .....
۱۶۶	دیوان خواجهی کرمانی .....
۱۷۳	کلیات عبید زاکانی .....
۱۷۸	دیوان حافظ .....
۱۸۱	دیوان غزلیات امیر خسرو دهلوی .....
۱۸۹	مجنون و لیلی .....
۱۹۱	شیرین و خسرو .....

## فصل چهارم

مقایسه ی کاربردهای بیانی در توصیف طلوع و غروب

۱۹۸	مقایسه ی کاربردهای بیانی .....
۱۹۹	تصاویر استعاری از خورشید .....
۲۰۷	تأثیر پذیری شاعران سبک عراقی از شاعران پیشین .....
۲۱۲	نتیجه .....
۲۱۴	چکیده ی انگلیسی .....

## چکیده

با آن که آفرینش ادبی، وابستگی قطعی به تصویر ندارد، اما تصویر از عناصر مهم بسیاری از آثار ادبی است. یکی از مایه های نوآوری نویسندگان، تماشای پدیده های پیرامون از زاویه ی چشم خویشتن و پرهیز از تقلید و تکرار ساخته های ذهن دیگران است. نوآوری در شعرو ادبیات در حوزه های مختلف زبان، ساختار، صور خیال و معنا صورت می پذیرد. برخی از نویسندگان در آثار خود علاقه ی بیشتری به عنصر تصویر نشان داده اند و تلاش آنان برای نوینی و نوگرایی باعث شده است تا تصویرهای تازه ای در آثارشان پدید آید. توصیف طلوع و غروب یکی از زمینه های آفرینش تصاویر زیبا در ادب فارسی است.

در این نوشته، توصیفات تصویری از طلوع و غروب آفتاب را در آثار ادبی برجسته ی منظوم و مثنوی سبک عراقی بررسی می نماییم؛ تا عناصر خیالی و ابتکار و نوآوری آنان را در خلق این تصاویر نشان دهیم و دلیل یا دلایل تفاوت آن ها را نشان دهیم.

کلید واژه: بیان، توصیف، طلوع و غروب، سبک عراقی.

## مقدمه

در آثار ادبی، پدیده‌ها و صحنه‌های مختلف به دو شیوه توصیف شده‌اند: یکی توصیف خیالی، که در این شیوه، برای توصیف پدیده‌ای، اشیای موجود در آن، با زبانی تصویری و ذهنی، توصیف می‌شوند و در آن از آرایه‌های تصویرساز زبان استفاده می‌نمایند. نوع دوم، توصیف واقعی است. یعنی شاعر و نویسنده صحنه و اشیای موجود در آن را، آن گونه که هستند توصیف می‌نمایند و دیگر از یافته‌های ذهنی خود برای وصف آن، استفاده نمی‌کنند؛ بلکه جزئیات صحنه را آن قدر دقیق توصیف می‌کنند که گویی آینه‌ای را در مقابل طبیعت نهاده‌اند. در این نوع توصیف هم از امکانات تصویرگری زبان بهره می‌گیرند اما در حد بسیار کم. در این شیوه به واقعیت صحنه بیشتر از جنبه‌ی خیالی آن، اهمیت داده می‌شود.

در ادبیات، شیوه‌ی خیالی توصیف بسیار رایج است و شاعران و نویسندگان پیشین، همیشه با طبیعت همدم و مانوس بودند و همواره در رکاب سلطانان و همراه کاروانیان، در کوچ و سفر بودند و شب‌ها را به روز می‌رساندند و روزها را به مهمانی شب می‌بردند و در این سیروسفر خود و گشت و گذار روزگار، صحنه‌ها و مناظر زیبایی از طبیعت را می‌دیدند و در هر بام و شام با پرواز دادن خیال، ابیات و عباراتی بکر را در توصیف دیده‌ها و شنیده‌های این سفرها، صید می‌کردند و در بازار معانی و مضامین، با بیانی تصویری و گویا، در و مرجان سخن را در سلک نظم و نثر می‌کشیدند و کودکان عاطفه و احساس خود را با اهدای این لؤلؤان شاهوار، به جامعه فرهنگی و ادبی خویش، آرام و ارضا می‌کردند. فرهنگ، ادب و زبان هرملتی، مدیون این نکته‌سنجی‌ها و تلاش‌های ذهنی نویسندگان و شاعران است.

طبیعت و مظاهر آن در سروده‌های شاعران و نوشته‌های نویسندگان رنگ و جلایی عالی و حضوری زنده دارند و دریا و دمن، صحرا و چمن، همه در آثار ادبی موج می‌زند شاعران و نویسندگان ماهر و توانا با زبان و بیانی سحرگون، در آثار خود لباسی نو از الفاظ و معانی بکر را بر قامت طبیعت می‌پوشانند و این مضمون را هر بار در آرایشی نو چون عروسان نگارین از حجله‌ی خیال، با اکرام و اعزاز بر تخت سطور و صحایف می‌نشانند. بلبلان برشاخساران نوای پهلوی سر می‌دهند. گل می‌رقصد و می‌خندد و ابر می‌گیرد و جویبار سرود می‌خواند و آبشار ناله سر می‌دهد و سنگ با وقار و هیمنه نشسته و رقص درختان کنار جویبار را می‌نگرد و خورشید تیغ می‌کشد و گاه چون



رخسار نگاران در پس کوهساران پنهان می شود و صبح، زر و جواهر انجم را در قدم سلطان زرین تاج چرخ نثار می کند و ... که از میان این مظاهر گونه گون و تصاویر آن، زایش روز و شکفتن خورشید و حمله ی سپاه سیاهی، نمود و جلایی خاص دارد.

صور خیال همواره از بنیادی ترین عناصر آثار ادبی به شمار آمده اند. با آن که امروزه، در بخشی از آثار و اشعار معاصران عناصری دیگر همچون هنجارشکنی های زبانی، نقش برجسته ای در ایجاد رستاخیز کلام یافته اند، اما صور گوناگون خیال هنوز هم یکی از عوامل مهم آفرینش های ادبی است.

صورخیال علاوه بر آن که زبان ادبی را از کلام عادی متمایز می کند، ظرفیت زبان را برای برانگیختن عاطفه، افزایش می دهد. انواع تصویرهای شاعرانه هم در مکتوم کردن معنی و هم در گسترش دادن معنی در ذهن - به شرط آن که بجا و مناسب به کار روند- نقش اساسی دارد. صور خیال سبب می شود، جهانی را که نویسنده در اثرش عرضه می کند، با جهان واقعی، که ما به آن عادت کرده ایم، تفاوت پیدا کند و همین تازگی و غرابت جهان ذهنی که بی تردید عنصرخیال در پدید آوردن آن نقش بسزایی دارد؛ سبب می شود که توجه ما به متن بیشتر جلب گردد.

تخیل، هم زبان را تازه و باطراوت می کند، هم وسیله ی معرفت و درک حقیقتی است که جز از طریق زبان ادبی قابل درک و بیان نیست. خیال شاعرانه، با یاری گرفتن از عنصر تصویر، بسیاری از امور ذهنی را دیداری می کند و تصوّرات خود را از این راه به تماشا می گذارد. این تصویرهای خیالی در چارچوب تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز و... بیان می شوند. ما نیز در تحلیل و بررسی زیبایی شناسانه ی تصاویرخیالی، در آثار ادبی از علم بیان استفاده می کنیم.

طلوع و غروب آفتاب، از مضامین و واحدهایی فکری است که نویسندگان و شاعران درتوصیف آن به کمک آرایه های تصویری زبان، تصاویر زیبا و دلکشی را خلق نموده اند.

در این مقال هدف آن است که به بررسی صور خیال در توصیفات طلوع غروب و تناسب این تصاویر خیالی با موضوع و زمینه ی اثر، در آثار برجسته ی ادبی - از شعر و نثر- در سبک عراقی پردازیم تا تصاویر و تابلوهای خیالی شاعران و نویسندگان را از این موضوع نشان دهیم و کاربردهای هنری زبان را در این توصیف ها بیان نشان دهیم. نمونه های مرتبط با موضوع خود را در آثار منظوم از **قصاید** و **غزلیات** سعدی، دیوان **غزلیات حافظ**،

کلیات عبیدزاکانی، دیوان اشعار خواجوی کرمانی، دیوان اشعار، مجنون ولیلی و شیرین و خسرو  
امیر خسرو دهلوی انتخاب کرده ایم و در آثار منشور از کلیله و دمنه، مرزبان نامه، تاریخ جهانگشا،  
مقامات حمیدی و نفثه المصدور برگزیده ایم

# فصل اوّل

## علم بیان

## درآمد :

زبان وسیله ارتباطی میان انسان‌ها است و برای رفع نیازهای روزمره و عادی خود از آن استفاده و پیام‌ها و خبرها را در قالب این زبان عادی به شیوه‌ای ساده ابراز می‌نمایند. وظیفه‌ی زبان در برآوردن نیازهای انسان فقط در زمینه‌ی ارتباطی و اطلاع‌رسانی نیست بلکه در مراحل بعدی و عالی‌تر، انسان در ابراز عواطف، احساسات و اعجاب خود از پدیده‌های گوناگون، از زبان استفاده می‌کند. آدمی در شادی و سرور و غم و اندوه و اعجاب و... از زبان عادی استفاده نمی‌کند؛ زیرا در این موارد هدف همراه ساختن نظر و نگرش دیگران با خود و تحت تأثیر قرار دادن آن‌ها است و این زبان محمل و وسیله‌ی مناسبی برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران نیست؛ در نتیجه، راوی، شاعر یا نویسنده باید برای انگیزش عواطف و تسری احساس خود به دیگران از امکانات دیگر زبان، که یکی از آن‌ها صورخیال است؛ استفاده نمایند و حتی در گامی فراتر تصاویر، مفاهیم ذهنی و احساسی را توضیح می‌دهند و در معیاری حسّی آن را به خواننده عرضه می‌کنند. « صور خیال همیشه نقش تزئین کلام و تشدید تأثیر عاطفی را بر عهده ندارند و گاهی وظیفه‌ی ایضاح معنی و نزدیک کردن آن به افهام، بدان سپرده می‌شود. »<sup>۱</sup>

مقوله‌هایی چون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه آرایه‌هایی تصویری ساز و مخیّله هستند که باعث ایجاد آفرینش ادبی می‌شوند و به کاربرد این صور خیال، در زبان، یکی از شیوه‌هایی است که زبان را از حالت عادی، به زبان ادبی ارتقا می‌بخشد.

در زبان ادبی یا به طور کلی در ادبیات، هدف تنها خبررسانی و اطلاع‌دادن درباره‌ی امری یا پدیده‌ای نیست. در این زبان، اطلاع‌رسانی به صورت غیر مستقیم است و هدف اولیّه، کاربرد هنری زبان و استفاده از صور خیال و آفرینش ادبی است و خبر، خود در پس تصاویر نهفته و همچون سایه‌ی بیان هنری است.

شاعران با به کاربرد آرایه‌های ادبی و بیان مخیّله مقصود خود می‌کوشند که اولاً ذهن خواننده و شنونده را درگیر تصاویر و تابلوهای سخن و اثر خود کنند و سپس با واداشتن به تفکر در مورد تصاویر، او را متوجّه معنی جمله و منظور خود نمایند.

در زبان عادی و خبری، همه منظور همدیگر را به خوبی می‌فهمند زیرا در این کارکرد از زبان، واژه‌ها، عبارات و جملات در معنی واضح و روشن خود به کار می‌روند و نیازی به فکر کردن در مورد آن

۱- پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۳، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، ص ۳۷.

نیست اما در زبان ادبی چون واژه‌ها و جملات در معنی «غیرما وُضِعَ لَه» به کاربرده می شوند برای درک معنای ثانوی آن‌ها باید با علوم ادبی و خصوصاً «علم بیان» آشنا باشیم .

## تعریف و فایده ی علم بیان :

« بیان» را ادای معنای واحد به طرق مختلف تعریف کرده‌اند<sup>۱</sup> این جمله یعنی این که یک موضوع را به چندین صورت و با استفاده از جمله‌ها و تصاویری گوناگون ادا کردن و این اداهای گوناگون به کمک آرایه های ادبی ممکن می شود .

علمی که به بررسی و شناخت آرایه های زبان ادبی می پردازد؛ علم بیان نام دارد . همان گونه که هر علمی ابزار و معیاری مشخص برای شناخت و سنجش مباحث خود دارد ؛ در ادبیات و زبان هنری، علم بیان وسیله‌ی سنجش و شناخت است ؛ به کمک این علم می توان به وجوه مختلف ، به ادای معنی واحد پرداخت و آن را بررسی کرد . با آموزش این علم و شناخت مباحث آن می توانیم به بررسی جنبه ی زیبایی شناسی اثر و شرح و تفسیر منظور نویسنده و شاعرپردازیم. « اگر هنجارهای زیباشناختی و کاربرد ویژه را در ادب می آموزیم ، برای آن است که بتوانیم آفریده های ادبی را بر بنیاد آن ها بگزاریم و بکاویم »<sup>۲</sup>

یکی دیگر از فواید علم بیان به کارگیری آرایه های ادبی در نوشته ها و گفته ها است . هر کس که با مبانی این علم آشنا باشد علاوه بر آن که می تواند زیبایی های هنری و جنبه های زیبایی شناسی را در نوشته ها و سروده های دیگران تشخیص دهد ؛ خود می تواند در گفته ها و نوشته هایش به خوبی از آن بهره برد و منظور خود را غیر مستقیم و آراسته به آرایه های ادبی بیان نماید .

دکتر کزازی در این خصوص معتقد است: « در زیبایی شناسی سخن ، تنها به آموختن نمی توان بسنده کرد ، در پس آموختن می باید ورزیدن باشد ، سخن آموز سرانجام باید آن چنان در آموختن توانا و پرورده شده باشد که بتواند آموخته هایش را به کارگیرد و بورزد. آموخته ها به یاری پیگیری و تلاش می باید آن چنان در ذهن جای گرفته باشند که بتوان بی درنگ و دشواری ، سروده ای را از دید زیبایی شناسی ، کاوید و برسید . ادب آموز می باید آن چنان با آموزه های زیبایی شناختی ، در ذهن پیوند

۱- شمیسا ، سیروس، ۱۳۷۴، بیان، ص ۱۹ .

۲- کزازی ، میرجلال الدین ، ۱۳۸۱ زیبایی شناسی سخن پارسی ۱، ص ۲۴ .

گرفته باشد و بدان‌ها خوگیر شده باشد که هر زمان که می‌سزد بتواند به آسانی از آن‌ها در گزارش‌سخن بهره‌جویید.<sup>۱</sup>

## مباحث علم بیان :

در علم بیان آن آرایه‌هایی که باعث ایجاد و ایراد موضوع به شیوه‌های مختلف می‌شوند ؛ بسیارند و در کتاب‌های مختص به این علم ، آن‌ها را به خوبی برشمرده و توضیح داده‌اند . در این جا ما قصد توضیح و تشریح آن‌ها را نداریم و فقط برای یادآوری خود ، آن‌ها را خلاصه وار ذکر می‌کنیم و در فصل‌های بعدی زیبایی‌های بیانی و هنری نمونه‌های جمع‌آوری شده ، از آثارشاعران و نویسندگان، در مورد توصیف طلوع و غروب آفتاب را بر اساس آن‌ها تبیین می‌نماییم . آنچه که در این فصل می‌آید برگرفته از کتاب « بیان » دکتر سیروس شمیسا است .

مشهورترین و پرکاربردترین مقوله‌های علم بیان ، تشبیه ، استعاره ، مجاز و کنایه هستند که آن‌ها را با آوردن تعریف و بیان انواع و اقسامشان ذکر می‌نماییم . دکتر سیروس شمیسا در کتاب « بیان » علاوه بر این آرایه‌ها ، اسطوره و رمز و سمبل و آرکی تایپ و ... را جزو مقوله‌های علم بیان ذکر کرده اند ؛ که در این کار ما ، کاربرد چندانی ندارند به همین خاطر ما نیز از ذکر آن‌ها ، خودداری می‌کنیم .

## تشبیه و انواع آن :

«تشبیه ، مانده کردن چیزی است به چیزی ، مشروط بر این که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق . یعنی ادعایی باشد.»<sup>۲</sup>

«ماندگی یا تشبیه ، مانند کردن چیزی یا کسی است به چیزی یا کسی دیگر ، بر بنیاد پیوندی که پندار شاعرانه، درمیانه ی آن می‌توان یافت.»<sup>۳</sup>

تشبیه در صورت کامل و گسترده‌ی خود جمله است و این جمله حد اکثر چهار جزء دارد که به آن‌ها ارکان یا پایه‌های تشبیه می‌گویند . و این پایه‌ها عبارتند از : مشبّه (ماننده) ، مشبّه‌به (مانسته)، ادات تشبیه (مانواژ) و وجه شبه (مانروی) .

۱- شمیسا ، سیروس، ۱۳۷۴ ، بیان ، ص ۵۹ .

۲- کزازی ، میرجلال الدّین ، ۱۳۸۱ ، زیبایی شناسی سخن پارسی ۱ ، ص ۴۰ .

از این چهار رکن، دو رکن ادات تشبیه و وجه شبه قابل حذف هستند که با حذف هر یک از این دو رکن نوعی خاص از تشبیه ایجاد می شود. اگر ادات تشبیه حذف شود تشبیه مؤکد یا بالکنایه یا محذوف الادات و اگر وجه شبه، حذف شود تشبیه مجمل ایجاد می شود. « در بیشتر موارد وجه شبه را ذکر نمی کنند زیرا کلام باید مخیل باشد و اگر وجه شبه را ذکر کنند از مایه های تخیل و خیال ورزی کاسته می شود. در حقیقت فهمیدن تشبیه درک همین وجه شباهت های پنهان و ادعایی است. البته شاعر گاهی مجبور است وجه شبه را ذکر کند مخصوصاً اگر تشبیه نو و بکر باشد تا کلام او فهمیده شود.»<sup>۱</sup>

اما اگر هر دو رکن وجه شبه و ادات تشبیه باهم حذف شود تشبیه بلیغ ساخته می شود که ویژگی هر دو نوع تشبیه مجمل و مؤکد را با هم دارد و بلیغ به معنی عالی و رسا است. « تشبیه رسا ( بلیغ ) تشبیهی است که مانروی و مانواژ، هیچ یک در آن آورده نشده باشند. به سخنی دیگر تشبیه رسا از سویی مجمل و از سویی دیگر استوار است.»<sup>۲</sup>

تشبیه بلیغ، به دو صورت اضافی و اسنادی است. در تشبیه بلیغ اضافی، پس از حذف ادات تشبیه و وجه شبه، مشبّه، به مشبّهٔ اضافه می شود مانند: سپاه شب یا نیام افق. تشبیه بلیغ اسنادی، تشبیه بلیغی است که به صورت غیر اضافی به کار می رود. در این صورت تشبیه، به عنوان جمله ای اسنادی آورده می شود. مانند « وقت، طلا است » یا

« فلک بر سرم اژدهایی نگون  
زمین، زیر من شرزه شیری ژیان » ( مسعود سعد سلمان )

در تشبیه بلیغ چون ادعای همسانی، قوی تر از ادعای شباهت است، اغراق در آن به اوج می رسد.

دو رکن اساسی تشبیه، مشبّه و مشبّهٔ است که بر خلاف وجه شبه و ادات تشبیه، هیچگاه حذف نمی شوند زیرا غرض از تشبیه توصیف مخیل مشبّه است و آن توصیف مخیل که همان وجه شبه است باید از مشبّهٔ اخذ شود پس وجود هر دو لازم است.<sup>۳</sup>

### تشبیه به اعتبار طرفین آن:

تشبیه به اعتبار حسی و عقلی بودن مشبّه و مشبّهٔ چهار حالت دارد.

۱. هر دو طرف تشبیه حسی هستند.

۱- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴، بیان، ص ۶۰.

۲- کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۸۱، زیبایی شناسی سخن پارسی ۱، ص ۷۳.

۳- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴، بیان، ص ۶۱.

۲. مشبه عقلی و مشبه‌به حسّی است .

۳. هر دو طرف تشبیه عقلی هستند .

۴. مشبه حسّی و مشبه‌به عقلی است .

مراد از حسّی اموری است که با یکی از حواس پنجگانه قابل درک باشد یعنی به طور کلی وجود عینی داشته باشد و عقلی در اصطلاح علم بیان سنتی هر چیزی است که با یکی از حواس خمسّه قابل درک نباشد .

### تشبیه خیالی و وهمی

از فروع بحث تشبیهاتی که مشبه‌به آن عقلی است، تشبیه خیالی و وهمی است . شایسته نیست که مشبه‌به ، عقلی صرف باشد . یکی از امکاناتی که شاعر در آوردن مشبه‌به عقلی دارد این است که هیأت و ترکیبی بسازد که لااقل اجزای آن یا یکی از اجزای آن حسّی باشد .

**تشبیه خیالی** ، تشبیهی است که مشبه‌به آن امری غیر موجود و غیر واقعی است که مرکب از حدّاقل ، دو جزء است اما تک تک اجزای آن حسّی و موجودند . مانند تشبیه چیزی به دریای زرّین یا دریای قیر. این هیأت ها وجود ندارند اما چون اجزای آن‌ها محسوس و موجودند ؛ روی هم رفته قابل تجسّم و تصوّرند .

**تشبیه وهمی** ، آن است که مشبه‌به غیرموجود ، مرکب از دو جزء است که یکی از اجزاء هم وجود خارجی ندارد . مانند تشبیه چیزی به آواز غول .

### انواع تشبیه به لحاظ شکل:

بحثنی فرعی که در تقسیم بندی تشبیه به کار برده می شود انواع تشبیه از لحاظ شکل ظاهری مانند : تعدّد مشبه و مشبه‌به ، نظم و ترتیب آن ها ، پنهان و آشکار بودن آن یا تفضیل مشبه بر مشبه‌به و .... است ؛ که از این نظر انواع تشبیه عبارتند از :

#### **تشبیه ملفوف :**

در این نوع تشبیه ، چند مشبه ( حدّاقل دو تا ) جداگانه ذکر می شوند و سپس مشبه‌به های هر کدام به ترتیب ، جداگانه ذکر می شوند . این گونه تشبیه مبتنی بر صنعت بدیعی لف و نشر است .  
مانند : ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا . ( حافظ )



**تشبیه مفروق:**

در این نوع تشبیه چند مشبه و مشبّه‌به داریم اما هر مشبه با مشبّه‌به خود همراه است. مانند:

از بس بنفشه، چون کف نیل است جویبار / وز بس شکوفه چون تل سیم است آبدان

(ازرقی)

**تشبیه تسویه:**

تشبیهی است که در آن برای چند مشبه، یک مشبّه‌به بیاورند. یعنی آن چند مشبّه‌به را به لحاظ حکمی (وجه شبه) یکسان و مساوی در نظر می‌گیرند.

نقش خورنق است همه باغ و بوستان / فرش ستبرق است همه دشت و کوهسار (عمق)

**تشبیه جمع:**

تشبیه جمع، عکس تشبیه تسویه است یعنی برای یک مشبه، چند مشبّه‌به می‌آورند.

در دل من چیزی است، مثل یک بیشه‌ی نور، / مثل خواب دم صبح.

**تشبیه معکوس یا مقلوب:**

در این نوع تشبیه، نخست مشبّه‌ی را به مشبه‌ی بهی، تشبیه می‌کنند و سپس جای مشبه‌ی به و مشبه را عوض می‌کنند. یعنی مشبه‌ی به را در حکم مشبه، و مشبه‌ی در حکم مشبه‌ی به می‌گیرند. در این گونه تشبیه باید حتماً وجه شبه ذکر گردد.

با حلم او، زمینِ گران چون هوا سبک / با طبع او، هوای سبک چون زمینِ گران (مسعود سعد)

(

نوعی دیگر از تشبیه مقلوب، تشبیهی است که در آن مشبه را بر مشبّه‌به ترجیح و تفضیل می‌نهند یعنی مشبه را از مشبّه‌به اعرف می‌دانند. در این صورت - که نوعی نوآوری است - به میزان مبالغه و اغراق تشبیه افزوده می‌گردد. مانند

پیچیدن افعی به کمندت ماند / آتش به سنان دیو بندت ماند

اندیشه به رفتن سمنندت ماند / خورشید به همّت بلندت ماند. (ازرقی)

**تشبیه مضمّر:**

تشبیه مضمّر یعنی تشبیه پنهان، بدین معنی که در جمله ظاهراً با تشبیه مواجه نیستیم ولی مقصود گوینده، تشبیه است و به هر حال جمله قابل تأویل به جمله‌ی تشبیهی است.

گر نور مه و روشنی شمع تو را ست  
 گر شمع تویی مرا چرا باید سوخت  
 پس کاهش و سوزش من از بهر چراست  
 گر ماه تویی مرا چرا باید کاست (امیر معزی)

### تشبیه مشروط :

در این تشبیه ، شباهت بین مشبّه و مشبّه‌به در گرو شرطی است که آن را ذکر می کنند و ادات شرط معمولاً « اگر » است .

ماند به صنوبر، قد آن سرو سمنبر  
 گر سوسن آزاد بود بار صنوبر (عنصری)

### تشبیه تفضیل :

در این نوع تشبیه ، مشبّه را به چیزی تشبیه می کنند و سپس از گفته‌ی خود عدول کرده ، مشبّه‌را بر مشبّه‌به ترجیح می دهند . مانند

یکی دختری داشت خاقان چو ماه  
 کجا ماه دارد دو زلف سیاه (فردوسی)

### مجاز :

کلمه ی مجاز ، هم مصدر میمی و مصدر ثلاثی مجرد ، از ریشه ی جاز ، یجوزُ ، جوازاً و به معنی عبور است . یعنی در مجاز لغت از معنی اصلی به معنی دیگری عبور می کند . از لحاظ ادبی مجاز عبارت است از به کار بردن لغت در معنی غیر اصلی خود ، با وجود علاقه (تناسب و رابطه‌ی بین معنی اصلی و ثانوی واژه ) و قرینه ( نشانه و علامتی در جمله ، که ذهن را از معنی اولیّه و حقیقی متوجّه معنی ثانوی و مجازی نماید ). یعنی اگر در بین معنی حقیقی و ثانوی واژه ، علاقه و پیوندی وجود نداشته باشد ؛ نمی - توانیم آن واژه را به صورت مجاز ، در جمله و زبان به کار ببریم . هدف از به کار بردن مجاز در ادب ، ایجاد تخیل و تصویر در کلام است . البته در همه ی علاقه های مجاز ، علاوه بر تخیل ، ایجاد هم وجود دارد . علاقه هایی مانند شباهت ، کل و جزء ، ظرف و مظلوف و لازمیت و ماکان و ما یکون و آلیت و ... ، تخیل زیبایی مشاهده می گردد مثلاً وقتی که شعرا به جای قامت متناسب و زیبای معشوق ، سرو و به جای شراب ، پیاله ، یا برعکس و به جای قصر ، سنگ و ... را به کار می برند در ذهن و خیال خواننده تصاویر و تخیل های زیبایی نقش می بندد . مانند :

سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند  
 همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند «حافظ»



گل در بر و می بر کف و معشوق به کام است  
 سلطان جهانم به چنین روز غلام است «حافظ»



چو آن چامه بشنید بهرام گور      بخورد آن گران سنگ جام بلور «هفت بیکر نظامی»



جزء و کل برهان ذات پاک اوست      عرش و فرش اقطاع مشتی خاک اوست «منطق الطیر»



در این سنگم رها کن زار و بی زور      دگر سنگی برو نه تا شود گور «خسرو و شیرین»

## استعاره :

لفظ استعاره از ریشه ی « عاریه یا عاریت » ، به معنی قرض و امانت است و استعاره مصدر باب استفعال به معنی قرض و عاریت خواستن است و در اصطلاح علوم ادبی ، استعاره به کار بردن واژه‌ای است در معنی واژه‌ای دیگر به علاقه‌ی شباهت در بین آن‌ها . مثلاً در نوشته‌های ادبی کلمه‌ی « نرگس» به معنی «چشم» به کار می‌رودمانند : «ژاله از نرگس چکید و برگ گل را آب داد ... » یا همین کلمه در بیتی دیگر و در همنشینی با واژگانی دیگر به معنی « ستاره » استعمال شده است

« هزاران نرگس از چرخ جهان گرد فرو شد تا برآمد یک گل زرد » (نظامی)

استعاره در اصل تشبیهی است که از ارکان چهارگانه‌ی آن فقط یک رکن اصلی باقی مانده باشد همراه با ویژگی‌ها و ملائمت‌رکن اصلی دیگر . اگر از یک تشبیه ، مشبّه باقی‌ماند ؛ استعاره‌ی مکئیه حاصل می‌شود و اگر مشبّه‌به ذکر شود ؛ استعاره ی مصرّحه به دست می‌آید .

استعاره را به گونه ی دیگری هم تعریف کرده اند : «در استعاره واژه ای را به علاقه ی شباهت به جای واژه ی دیگر به کار می‌برند.»<sup>۱</sup> و گفته اند که استعاره هم از تشبیه و هم از مجاز به دست می‌آید در این باره ، در بحث انواع استعاره بیشتر توضیح خواهیم داد .

## اجزای استعاره :

استعاره دارای چهار اصطلاح خاص است که هرکدام از آن‌ها معادل رکنی از ارکان تشبیه است \_ همان تشبیهی که استعاره از آن استخراج شده است .- در بحث استعاره به مشبّه ، مستعارّه ، به مشبّه‌به ، مستعارّمنه ، به لفظ استعاره ، مستعار و به وجه شبه ، جامع می‌گویند .

مستعار و مستعارّمنه عملاً یکی هستند با این تفاوت که مستعار فقط به ظاهر لفظ استعاره گفته می‌شود و مستعارّمنه ، همان لفظ بعد از حمل معنی بر آن است .

۱- شمیسا ، سیروس، ۱۳۷۴ ، بیان ، ص ۱۴۱ .